

بنیاد مطالعات ایران

برنامه تاریخ شفاهی

آقای حمید کوثری

بناد مطالعات ایران

FOUNDATION FOR IRANIAN STUDIES

برنامه تاریخ شفاهی

دعاوه شونده: آقای حمید کوثری

دعاوه کننده: آقای سید ولی رضا ذصر

۱۹۹۱ سپتامبر ۲۵

بتسدا، مریلند

فهرست خلاصه مندرجات مصاحبه آقای حمید کوثری

صفحه	
۱	سوابق خانوادگی و تحصیلات.
۲-۴	شروع فعالیت های سیاسی در ایران و خارج.
۵-۸	شروع جریانات مذهبی در داخل جبهه ملی در امریکا، مسئله خمینی و تأثیر آن در فعالیت های دانشجویی.
۹-۱۰	جریانات داخلی جبهه ملی و جدا شدن مذهبیون در آن.
۱۰-۱۳	جریانات چپ در درون سازمانهای دانشجویی اروپا و امریکا.
۱۴-۲۰	روابط فدراسیون امریکا و اروپا و نحوه عمل کنفراسیون، فدراسیون و سازمانهای محلی و برگزاری کنگره ها.
۲۱	موضوع سیاسی کنفراسیون.
۲۲-۳۶	موضوع اعلام غیرقانونی شدن کنفراسیون و تضادهای حاصله از آن در درون کنفراسیون.
۳۷-۳۸	اهداف کنفراسیون.
۳۹-۴۰	برخورد با سواک.
۴۱-۴۲	برخورد کنفراسیون با انقلاب ایران.

برنامه تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران مصاحبه با آقای حمید کوثری مصاحبه کننده سید ولی رضا نصر
بتزدا مریلند دهم سپتامبر ۱۹۹۱.

سؤال : با تشکر آقای کوثری از اینکه قبول فرمودید دراین برنامه تاریخ شفاهی شرکت بکنید می خواستم ابتدا مصاحبه را با یک سابقه ای مختصر از بزرگ شدن تان و از خانواده و از تحصیلاتتان شروع بکنید بفرمائید.

آقای کوثری : بنده متقابلاً تشکر می کنم و مصاحبه را انجام میدهیم من در ۸ بهمن ۱۳۲۲ در همدان متولد شدم و ۴۵ سالی بودیم که با خانواده مان به تهران آمدیم و تحصیلات ابتدائی و متوسطه ام را در تهران کردم و بعد به آمریکا آمدم به کالیفرنیا. در آنجا تحصیلات دانشگاهی کردم و لیسانس اقتصاد گرفتم البته بعدها در اروپا مقداری باز دویاره تحصیل کردم برای دکترایم در سوییالوژی و هنوز تزش مانده هیچ وقت تمام نشده.

سؤال : چه سنی شما شروع فرمودید به فعالیت سیاسی.

آقای کوثری : من از بچگی، بطورکلی چون جو خانواده ام بخصوص پدرم یک مقدار سیاسی بود البته فعال سیاسی نبود ولی هوادار مصدق بود بعد یک جوری خواندن و شنیدن اخبار در خانه مان حالت اجباری داشت از بچگی به مسائل سیاسی آشنا می شدم ولی بطور مشخص از ۱۶ سالگی شروع به فعالیت سیاسی کردم اولین تظاهراتی که در آن شرکت کردم در ۲۰ دی ۱۳۳۸ بود و از آن ببعد دیگر در تظاهراتی که در سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ در ایران انجام می گرفت شرکت می کردم آن دوره ۴۲، ۳۹، ۳۷ یک دوره فعالیتی بود برای جبهه ملی همانطور که میدانید. طبیعتاً با آشنائی بیشتری به مسائل سیاسی و با یک جور سرخوردگیهایی که پیدا کردم نسبت به راه و روش مبارزه قانونی که جبهه ملی انجام میداد و با خواندن چند کتاب بهرحال رفته گرایشی که معروف بود به گوارائیزم پیدا کردم.

سؤال : قبل از اینکه بیشتر از این سوال کنم با وصف اینکه خوب تمايل به خاطر خانواده داشتید ولی چه فعل و انفعالی یا سازمانی بود که شما را دفعه اول کشاند به خود فعل تظاهرات در همان سال ۱۳۳۸ ارگانیزاسیون توى دبیرستان بود.

آقای کوثری : نخیر خیلی چیزهای بالبدها به بود در واقع یک تظاهرات محصلین بود و مثلاً توی دبیرستان البرز خود من و یکی از دوستانم سازمانش دادیم که عضو هیچ سازمانی نبودیم جزو هیچ تشکیلاتی نبودیم بعدها همینطور که عرض کردم چون بهر حال در آن موقع جبهه ملی تنها سازمانی بود که فعالیت می‌کرد من هم در تظاهرات‌هایی که جبهه ملی می‌گذاشت طبیعتاً شرکت می‌کردم یا مثلاً در تظاهرات دانشجویان واپسی به جبهه ملی. البته من آن موقع دبیرستان می‌رفتم ولی روزهایی که تظاهرات و میتینگ و غیره بود میرفتم دانشگاه.

سؤال : و خود عضو جبهه ملی آیا بطور آکتیو شما را اورگانیزه می‌کرده.

آقای کوثری : اگر خود من منظورتان هست عضو جبهه ملی هیچ وقت نشدم در خارج شدم ولی طبیعتاً آن تظاهرات آن موقع توسط جبهه ملی سازماندهی می‌شد حالاً ممکن بود مثلاً بخش دانشجویی را یک فرد جبهه ملی سازماندهی می‌کرد که مربوط به فعالیت دانشجویان بود. آنوقت طبیعتاً اعتصاب بازار را بخش بازار جبهه ملی سازماندهی می‌کرد ولی من خودم در ایران هیچ وقت عضو جبهه ملی نشدم چون همانطور که گفتم می‌دیدم که خواسته‌های خیلی دموکراتیک مردم مثلاً مثل انتخابات آزاد که در تظاهرات مطرح می‌شد با سرکوب پلیس روی رو می‌شد بنابراین به این نتیجه می‌رسیدم که این راه به نتیجه نمیرسد بعدها که یک مقداری با تجربیات انقلاب کویا آشنا شدم طبیعتاً با آن شوری که درمن بود و طبیعتاً تمايل پیدا کردم به آن راه و فکر کردم از آن راه است که ما می‌توانیم به آزادی دست پیدا کنیم به همین دلیل هیچ وقت عضو جبهه ملی نشدم چون مخالف راهش بودم.

سؤال : آنوقت شما خاطراتی دارید فرض کنید از همان تظاهرات جبهه ملی دوران امینی.

آقای کوثری : بله من در تمام اینها شرکت می‌کردم.

سؤال : یعنی مثلاً فرض کنید که آرمان مردم چه بود آن موقع سقوط رژیم را می‌خواستند، آزادی می‌خواستند چه بود.

آقای کوثری : آن مبارزات در آن دوره در چهارچوب قانون اساسی صورت می گرفت همانطور که گفتم تحت رهبری جبهه ملی بود خواست اساسی شان هم طبیعتاً انتخابات آزاد بود انتخابات آزاد برای پارلمان برای مجلس. در دوره های معین همان وقت دانشجویان یا معلمین مثلاً خواستهای معین خودشان را داشتند که مثلاً تظاهرات و اعتضاب معلمین برای یک سری حقوق صنفی خودشان بود که منتهی آنهم چون باز دوباره سرکوب شد و یکی از معلمین به اسم دکترخانعلی بدست سرگرد شهرستانی که رئیس پلیس میدان بهارستان بود گشته شد خوب این آنوقت خواسته های سیاسی هم مطرح میشد مثلاً آن تظاهرات با آن اعتضاب بالاخره به آنجا رسید که مردم خواهان محاکمه سرگرد شهرستانی شده بودند که البته بعد که آقای درخشش وزیر فرهنگ شد آن خواسته را کنار گذاشت.

سؤال : آنوقت شما هنوز در دبیرستان بودید وقتی که تظاهرات سال ۱۳۴۲ شد.

آقای کوثری : شما ۱۵ خرداد منظورتان هست.

سؤال : ۱۵ خرداد یا سه و چهار سال پائین تر.

آقای کوثری : نخیل من دیگر آن موقع آمده بودم خارج من فوریه ۶۴ آمدم خارج و در خرداد ۶۴.

سؤال : آنوقت کی فعالیت خود را در خارج شروع کردید بلافاصله یا بعد.

آقای کوثری : من به محض اینکه همان فوریه آمدم خارج یکی دو ماہ بعد با سازمان دانشجویان ایرانی در شمال کالیفرنیا آشنا شدم و از همان موقع عضوش شدم و شروع کردم به فعالیت در آن سازمان.

سؤال : آن موقع جو سازمان چطور بود یعنی چه کارهایی می کردند چه جور سازمانی بود.

آقای کوثری : سازمان خیلی کوچکی بود آن موقع هنوز اوایل کار کنفراسیون در امریکا بود البته سابقه کنفراسیون و فعالیت های کنفراسیون در امریکا با اروپا کاملاً متفاوت است در اروپا سازمانهای دانشجویی از ۱۹۵۷ تشکیل شدند اولینش گویا در وین تشکیل میشود و بعدها در انگلستان و پاریس و برلن غربی و

آلمان تشکیل میشوند و از وحدت این سازمانهای دانشجوئی فدراسیون اروپائی بوجود میآید که در ماه مارس ۱۹۵۹ در هایدلبرگ اولین کنگره شان را داشتند و بعد هم یک کنگره دیگری برگزار میشود در ۱۹۶۰ در تابستان در انگلستان که در آنجا برای اولین بار دبیران فدراسیون اروپا انتخاب میشوند که البته قرار بود هرکشوری یکسال فدراسیون اروپائی را اداره بکند در ۱۹۶۱ برای اولین بار از امریکا در این کنگره که در پاریس تشکیل میشود یک نماینده یا دو نماینده شرکت میکنند اگر خاطرم باشد فرج اردن جزو نمایندگانش بودند ولی برای اینکه حالا روشن بشود که چرا این جوری بوده سابقه سازمان دانشجویان امریکا به قبل از این برمی گردد یعنی سازمان دانشجویان امریکا ابتدا تحت نظر سفارت تشکیل میشود و با حمایت مالی سفارت و سازمانی بوده وابسته به سفارت ایران بعدها یعنی از اواخر سالهای ۵۰ و سال ۱۹۶۰ عده‌ای از دانشجویان که در درون آن سازمان فعالیت میکردند شروع میکنند به مستقل کردن این سازمان از سفارت که جزء فعالیتش در آن دوره یکی صادق قطب زاده بوده که با سرنوشت بعدیش آشناست دارید و یکی هم محمدعلی فاطمی معروف به شاهین فاطمی که همان سال هم پاسپورت اینها را گرفتند من یادم است در آن سال من ایران بودم و اتفاقاً در تظاهرات ۱۶ آذر دانشکاه تهران شرکت کردم محصل بودم و همانطور که گفتم میرفتم آنجا و در آنجا برای اولین بار من شنیدم که پاسپورت دو تا از دانشجویان فعال را سفارت تمدید نمیکند و خلاصه دانشگاه تهران اظهار همبستگی کرد با مبارزاتی که در اینجا میشد همانطور که گفتم این سازمان رفته مستقل شد طبیعتاً آنوقت من دیگر دقایقش را نمیدانم چون من در اینجا شرکت نداشم ولی حتی به نقل از مهدی خان بابا تهرانی اگر بگوییم گویا در کنگره پاریس فرج اردنان مقدار حمایت مالی سفارت از سازمان امریکا را بیست هزار دلار در سال اعلام میکند که البته بعد که مستقل شد دیگر آن بودجه هم قطع شد بنابراین وقتی که من در سال ۶۳ آمدم سازمان های کوچکی وجود داشتند در مناطق مختلف امریکا که دیگر تازه مستقل شده بودند و فعالیت ضد رژیمی در واقع میکردند در سازمان شمال کالیفرنیا در آن موقع من درست یادم است ما تظاهرات اولی که کردیم در همان تابستان ۱۹۶۳ بود که اتفاقاً موضوع هم یادم هست در اعتراض بود به دستگیری مهندس بازرگان فکر میکنم حدود ۳۵ نفر بودیم در مجموع مال تمام سازمان شمال کالیفرنیا و بنابراین حالا توی جشن‌هایش مثلًا توی جشن مهرگان یا توی جشن‌های عید و غیره تعداد بیشتری می‌آمدند از نظر ترکیب درونیش اگر بخواهم صحبت بکنم بطورکلی باز یک تفاوتی هست بین آمریکا و اروپا از لحاظ ترکیب درونی و سیاستی اش که چه در ابتدا و چه در سالهای بعدیش تا مدت‌ها متفاوتند کاملاً از لحاظ ترکیب سیاستی‌شان فدراسیون اروپا را فدراسیون‌های کشورها را همانطور که گفتم کسانی که می‌سازند هواداران حزب توده و هواداران جبهه ملی و نیروی سومی هستند مثلًا فرض بفرمائید علی گوشه یا کیومرث زرشناس علی گوشه مثلًا جبهه ملی بود

کیومرث زرشناس توده ای بود که میدانید بعد ها توی ایران دستگیر شد و اعدام شد و مثلاً منوچهر هزارخانی و پاکدامن و حمید عنایت که تمایلات نیروی سومی داشتند و تا مدت‌ها این ترکیب هست که در درون جریان اروپائی کنفراسیون وجود دارد و در واقع تضادهایش تناقضات درونیش حتی انشعباتی که میشود نتیجه این ترکیب هست البته تفاوت‌هایی دارند که بعداً بهش اشاره خواهم کرد در سالهای بعد چون جوانانی که عضو حزب توده بودند یا هوا دار حزب توده بودند در غرب اروپا همه در حدود ۱۹۶۴، ۱۹۶۵ از حزب توده جدا شدند و جریانات دیگری را ایجاد کردند که این جریانات آنوقت در درون کنفراسیون وجود داشت در هر حال آنچه در امریکا وجود دارد اساساً جبهه ملی است و جناح بندیهای درون جبهه ملی، من در سالهای ۶۳ را می‌گویم که آمده بودم بطور اعم سه جریان میشد بهش اطلاق بشود یک جریانی بود که در واقع هوا دار حزب مردم ایران بود به رهبری محمد نخشب که این هوادارانی البته در اروپا داشت مثل علی شريعی که حتماً با سرنوشت‌آشنا هستید و مثل دکتر سامی که اخیراً ترور شد در درون ایران اینها در این جریان بودند.

سؤال : اینها جنبه مذهبی بیشتر داشتند.

آقای کوثری : اینها خودشان را سوسیالیست مذهبی می‌دانستند یک جریان جریانی بود که مربوط میشد به جریان نهضت آزادی ایران از فعالیتش بخواهم نام ببرم دکتر مصطفی چمران، دکتر ابراهیم یزدی در این جریان بودند که جریان مذهبی تر است.

سؤال : باز هم مذهبی تر.

آقای کوثری : بله اینها مذهبی تر بودند محمد نخشب آنقدر مذهبی نبود خودش بود ولی نه به این شدت بعد جریان دیگر جبهه ملی است که در واقع دور دکتر شایگان است که در آن موقع مثلاً از فعالیتش وقتی که من آمده بودم اینجا شاهین فاطمی بود، فرج اردلان بود بعدها خسرو کلانتری بود بعد ها خود من شدم.

سؤال : یعنی جنبه سکولار ایجاد می‌کردید.

آقای کوثری : طبیعتاً آنوقت توی این جو به اصطلاح روندهای مختلف فکری وجود داشت مثلاً خود من و

خسرو کلانتری و این نوع جوانهایی که تازه آمده بودیم که در واقع سالهای ۳۹، ۴۲ ما سیاسی شده بودیم مها خیلی تند تر بودیم و درواقع چپ تر بودیم ولی چپ نه به معنای مارکسیست کلمه بلکه به معنای کاستریستی که رئالیستی است این کلمه معتقد به انقلابات قهر آمیز و معتقد به مکاری باهمه ایدئولوژیها بشرطی که به استقلال و آزادی امتناد داشته باشند.

سؤال : آیا بین این سه گروه زور کی می چربید یعنی از نظر تعداد.

آقای کوثری : یک آدم سکولار کاملاً غلبه داشت و بعدها خیلی به سرعت جریانی که بعنوان یک جریان چپ تر در آنجا بود غلبه پیدا کرد.

سؤال : حتی با وصف وقایع ۱۳۴۲ و قهرمان شدن خمینی.

آقای کوثری : بله اصلاً آن موقع خمینی برای ما قهرمان نبود.

سؤال : ولی تأثیر سال ۱۳۴۲ چه بود.

آقای کوثری : ۱۳۴۲ برای ما که در خارج بودیم سوال مورد بحث تان هست.

سؤال : برای همین تنش داخلی.

آقای کوثری : در واقع هیچ تأثیر سیاسی برای ما نداشت بجز یکی . ما از ۱۳۴۲ یعنی از ۱۵ خرداد این جمع‌بندی را کردیم. درواقع بنفع نظرات خودمان جمع‌بندی کردیم. گفتم دوران مسالمت آمیز به پایان رسید و بنابراین قهر فقط می‌تواند راهگشای مضرات سیاسی جامعه ایران باشد تنها ...، بهمین دلیل بود که همیشه مثلاً تا مدت‌ها چپی‌ها حتی چپ مارکسیست لبینست‌ها از ۱۵ خرداد بعنوان نقطه عطف نام می‌بردند فقط به معنی اینکه دیگر روش مبارزه تغییر پیدا کرده و راههای مسالمت آمیز را رژیم ایران کاملاً بسته اگر راه مسالمت آمیزی بود برای ۴۲، ۳۹ نتایجی میداد و چون نداده دیگر از این راه نمی‌شود مبارزه کرد.

سؤال : این سالها چقدر جبهه ملی در امریکا پخش دانشجویی اش تماس مستقیم داشتند با جبهه ملی در ایران.

آقای کوثری : این برمی‌گردد به چند سال قبلش مسئله جبهه ملی بطور کلی درخارج. دکتر مصدق در ۱۳۴۲ وقتی که اختلافاتی پیش آمد بین جبهه ملی بخش دانشگاه تهران و رهبری جبهه که درواقع اختلافات اگر درست خاطرم باشد یک طرفش دانشجویان بودند یک طرفش شاپور بختیار و احتمالاً اللہبیار صالح بود و راستش الان هم مطمئن نیستم که اوآخر ۱۳۴۱ بود یا اوائل ۱۳۴۲ بهرحال اینها رفتند پیش دکتر مصدق و این درست بعد از ۱۳۴۲ بود دراین اختلافات مصدق یک مقدار طرف دانشجویان را گرفت درآن دوره، بعدها که جبهه ملی با شکست بیشتری روپوشد درمبازراتش، دکتر مصدق اعلام کرد که جبهه ملی مرکز تجمع احزاب باید بشود نه مرکز تجمع افراد و از آیت الله زنجانی خواست که اعلامیه ای دراین مورد بدده و از احزاب مختلف دعوت کند که در درون جبهه ملی مشکل شوند که درآن موقع احزابی که وجود داشتند هم شرکت کردند مثل سوسیالیست های نهضت ملی خلیل ملکی پان ایرانیسیم های بخش داریوش فروهر و احزاب دیگری که وجود داشتند این مسئله که پیش می‌آید جبهه ملی خارج با دکتر مصدق تماس می‌گیرد می‌گوید دراینجا ما نمی‌توانیم چنین کاری بکنیم اینجا باید مرکز تجمع افراد باشد حالا می‌توانند تفکرات مختلف داشته باشند ولی چون اینجا احزابی وجود ندارد دکتر مصدق نامه ای به جبهه ملی خارج نوشت و نوشت که درمورد خارج کشور من اطلاعی از شرایط شما ندارم و طبیعتاً خودتان مختار هستید که هر طور می‌خواهید تصمیم بگیرید بنابراین در واقع جبهه ملی تشکیل شد به آن شکل تجمع احزاب تنها کاری که می‌توانست بکند یک اعلامیه داد و اعلام موجودیت کرد و معروف شد به جبهه ملی سوم این جبهه ملی سوم بعد از آن اعلامیه همه رهبرانشان را دستگیر کردند و عملأً فعالیتش متوقف شد بنابراین، جبهه ملی که در اینجا فعالیت می‌کرد رابطه چندان مشکل و تشکیلاتی با جبهه ملی در داخل نداشت و در واقع تابع روندهای دینامیزم درونی خودش بود.

سؤال : آنوقت تا چه حد جو دانشگاه در تفکر سیاسی شما اثر می‌گذاشت یعنی برخورد با چه گوارا، کاسترو و جو دهه ۶۰ امریکا.

آقای کوثری : دوره های مختلف دارد اوائل ۶۰ را اگر شما در نظر بگیرید بطور کلی هیچ حرکت

دانشجوئی نیست چه در اروپا و چه در امریکا بنابراین می شود گفت که جریان دانشجوئی ایرانی یک جوری پیشگام است در ایجاد حرکتهای دانشجوئی چه در اروپا و چه در امریکا. این را شما اگر فیلم های داکومنتری و مستندی که در تلویزیون های آلمان مثلاً نشان میدهند راجع به جبهه دانشجوئی آلمان همیشه از کنفردراسیون بعنوان آغازگرش نام می برند. بنابراین در اوائل واقعیت این است که بیشتر جو دانشگاهها است که از ما متأثر می شود تا ما از آنها این اوائل ۶۰ است حتی ۶۴ از اواخر ۶۴ ببعد که رفته رفته جریانات دانشجویان چه در اروپا و چه در اینجا شکل می گیرد و طبیعتاً تأثیر بسیار زیادی در جنبش دانشجوئی ما می گذارد یعنی تأثیر متقابل دارد بسیاری از مها علاوه بر اینکه مثلاً در کنفردراسیون عضو بودیم مثل خود من خوب عضو فعال اس تی اس هم بودم Students for a democratic society که جریان اصلی دانشجوئی دانشگاههای امریکا بود و آنها از این به بعد همه درتظاهرات ما شرکت می کردند همانطور که ما در تظاهرات آنها شرکت می کردیم.

سوال : از نظر عقیدتی چطور درحقیقت درمورد مباحثات فکری چطور.

آقای کوثری : صد درصد باز تأثیر متقابل بود چون هم ما نشریات آنها را می گرفتیم هم آنها نشریات ما را به زبان های مختلف و در هر جا به زبان خودش ایتالیا ایتالیائی بود آلمان آلمانی اینجا انگلیسی پخش می کردیم و همه می خواندند بیشتر جنبش دانشجوئی ما شاید بشود گفت به یک معنی در رادیکالیزه شدن ما تأثیر داشت این حرکتهایی که در اینجا بود در توده ای تر شدن جنبش دانشجوئی ما تأثیر داشت چون دانشجویان ایرانی که در خارج بودند هم طبیعتاً تأثیر می گرفتند و آنوقت تنها جائی با بهترین جائی که می رفتد برای فعالیت آنوقت صفوں کنفردراسیون بود و بنابراین این رادیکالیزه شدن دانشگاهها کمک زیادی به گسترش پایه های کنفردراسیون هم کرد.

سوال : حالا قبل از اینکه پیش برویم اسم چند نفر را بردید من می خواستم بپرسم ازتان آن بخوردی که شما با هاشان داشتید همکاری که داشتید درحقیقت برداشتستان از آنها چیست فرض کنید اولینش شاهین فاطمی.

آقای کوثری : من شاهین فاطمی را فقط یکبار دیدم چون بعد از تقریباً یک سال و نیم که من اینجا بودم دیگر فاطمی کنار رفته بود از کنفردراسیون و از جبهه ملی بنابراین برداشت معینی ندارم از ایشان.

سؤال : قطب زاده را چطور.

آقای کوثری : قطب زاده را من در امریکا اصلاً ندیدم و در اروپا چند بار دیدم ولی وقتی بود که آنها با کنفراسیون همکاری نمی کردند بنابراین کلاً آدم یک مقدار لومپن (Lumpen) می گفتند بهش.

سؤال : آن رهبران جبهه ملی در امریکا را چطور یعنی مثلاً فرض کنید نخشب و چمران، یزدی، شایگان اینها را چطور.

آقای کوثری : دکتر شایگان را چندین بار من دیدم ولی اجازه بدهید من یک جور دیگر وارد این بحث بشوم به خاطر اینکه خیلی بسرعت ترکیب درون جبهه ملی عوض میشود و ترکیب درون کنفراسیون آمریکا (سازمان دانشجویان امریکا) و بهمین دلیل در ترکیب رهبران جبهه ملی. همینطور که گفتم یک عدد ای از جوانهای که سالهای ۶۰، ۶۲، ۶۳ به امریکا آمدند اینها دارای سابقه سیاسی طولانی نبودند کسانی بودند همینطور که گفتم توی دوران ۳۹، ۴۲ تازه سیاسی شده بودند ماها وقتی که آمدیم با رادیکالیزمی که داشتیم و با فعالیت شبانه روزی که می کردیم به سرعت رشد کردیم توی سازمان امریکا بطوریکه مثلاً چند ماه بعد دبیر یک بخش محلی سازمان دانشجویی بودیم و بعد همینطور توی جبهه ملی چون همانطور که گفتم اساساً در امریکا جبهه ملی بود تک و توک طرفداران حزب توده بودند ولی خیلی کم تک و توک هم طرفداران نیروی سوم بودند که آنها هم توی جبهه ملی فعالیت میکردند مثل حسن لباسچی بنابراین نخشب و این نوع آدمها زود کنار رفتند عملاً. کسانی که باقیماندند در درون جبهه ملی دکتر شایگان بود و تا مدتی چمران و یزدی. دکتر شایگان همان چیزی است که در واقع ازش انتظار میرود آدمی است فوق العاده متمن و با فرهنگ و دموکرات و آزادیخواه و استقلال طلب و طبیعتاً درحدی که می توانست فعالیت می کرد اینجا تدریس میکرد و در جبهه ملی هم فعالیت میکرد ولی خوب فعالیتش طبیعتاً با سنشان و گرفتاریهای که داشت خیلی زیاد نبود خیلی هم آدم محترمی بود در درون جبهه ملی . چمران را خیلی خوب می شناسم آدمی بود فوق العاده باهوش، فوق العاده پرکار، فوق العاده فداکار و در عین حال فوق العاده معتقد به اسلام به حد دوگماتیسم، آنوقتها مدعی بود که دارای عواطف عرفانی شدید هست و این جور هم بنظر میرسید من بعدها با چیزهایی که در ایران ازش دیدم برایم مورد تردید است که چقدر او واقعاً عارف بود ولی بهر حال معتقد بوده که عارف است دکترای مکانیک الکتریک را داشت و تدریس میکرد و خیلی هم فعال بود. بطور

کلی آدم سمپاتیکی بود.

سؤال : ولی آن تنش ها بین مذهب سکولاریزم آن موقع بازتابی نداشت.

آقای کوثری : چرا داشت و رفته رفته تشدید شد مثلاً از سال ۶۴ چمران از نیویورک آمد به برکلی و در آنجا من در جبهه ملی بودم او هم بود و درون سازمان دانشجویی هم می‌آمد بعدها البته رفت که خود داستانش مفصل است رفت مصر مدتی مصر بود بعد که از مصر برگشت دوباره آمد به برکلی و از سالهای ۶۶ ببعد دیگر در واقع جو سازمان دانشجویی کاملاً عوض شده بود جریانات چپ و رادیکال چپ باز نه یعنی ضرورتاً مارکسیستی اش ولی خوب روندهای مارکسیستی هم داشت ظاهر می‌شد و کم کم تقویت داشت می‌شد بین دانشجویان و فعالین ولی به حال جو چپ کاملاً غلبه داشت و غلبه این جو رفته به ایجاد یک سری بحث‌های فلسفی کشید در درون سازمان و سخنرانیهای بود در جلسات فرهنگی راجع به فلسفه که طبعتاً آنوقت به مذهب هم مربوط می‌شد و طبعتاً آنوقت چمران خودش را منفرد و ایزوله یافت و بهمین دلیل اینها در آن موقع از کنفراسیون خارج شدند و از جبهه ملی هم خارج شدند این تحول در اروپا خیلی سریع تر صورت گرفت یعنی خروج بنی صدر. خروج افرادی نظیر بنی صدر از کنفراسیون خیلی زودتر صورت گرفت تا در امریکا.

سؤال : ولی همکاری بین دو طرف ادامه داشت.

آقای کوثری : یعنی بعد از اینکه جدا شدند.

سؤال : یعنی بعد از اینکه جدا شدند فرض کنید توی تظاهرات.

آقای کوثری : نه نه نخیر اینها رفتند با آن انجمن‌های اسلامی کار کردند و انجمن‌های اسلامی با کنفراسیون همکاری نمی‌کردند. افرادی بودند در درون کنفراسیون که مسلمان بودند ولی عضو کنفراسیون بودند و عضو آنها نبودند به خاطر اینکه آنها را اصلاً آکتیو و فعال نمی‌دیدند.

سؤال : ولی آنها چه میکردند یعنی بعد از اینکه چمران اینقدر فعال بود توی انجمن‌ها چه میگفت بعد از آن.

آقای کوثری : چمران که بعدش دیگر از اینجا رفت لبنان ولی دکتر یزدی اینجا بود توی سازمانهای دانشجویی سازمان دانشجویان مسلمان امریکا که فعالیت میکرد فعالیتهای آنها خیلی خیلی فعالیت سیاسی نبود واقعیت این است که خیلی خیلی بندرت دست به اقدام سیاسی میزدند و خیلی اندامات سیاسی شان کم رنگ بود من مثلاً از شهر زاربروکین آلمان برای شما بگویم که مدتی آنجا بودم مثلاً انجمن اسلامی آنجا را من می شناختم آدمهایش را یعنی همدیگر را توی دانشگاه می دیدیم سلام و علیک هم داشتیم فعالیت نداشتیم همکاری نداشتیم اینها شباهی جمعه که ما جلسه دانشجویی داشتیم آنها هم داشتند و محدود میشد به تفسیر قرآن و نهرج البلاغه و اینطور فعالیتها گاهی مثلاً میشد یک وقت از بنی صدر دعوت کنند از پاریس بباید یک سخنرانی راجع به مثلاً نفت بکند.

سؤال : آنوقت فرض بکنید در یک جائی مثل برکلی از نظر تعداد چه جور بود.

آقای کوثری : بستگی دارد گفتم مثلاً از سال اولی که من رفتم ما سی و چند نفر بودیم در روزی که من برکلی را مثلاً در سال ۶۸ ترک کردم تعداد اعضاء فعال سازمان آنجا رسیده بود به سیصد و خورده ای.

سؤال : فرض کنید چقدر اسلامی بودند.

آقای کوثری : اسلامی تقریباً نبودند یکی دوتا.

سؤال : همه کنفراسیون بودند.

آقای کوثری : آن اسلامی هایی هم جزء کنفراسیون بودند مثلاً در زاربروکین ما دو تا عضو داشتیم اسلامی نبودند معتقد بودند به اسلام فرق می کند منظور یعنی ماتریالیست نبودند مارکسیست نبودند ولی آن ترکیبی که آنوقت بود دیگر ترکیب سازمانهای چپ بود هواداران سازمانهای چپ و جبهه ملی.

سؤال : آنوقت شما منصور فرهنگ را هم می شناختید او فعال نبود.

آقای کوثری : نخیر من نمی شناختم.

سؤال : آنوقت از چه زمانی بطور محسوس کنفراسیون به چپ گرایش پیدا کرد.

آقای کوثری : باز دوباره تأکید می کنم روی آن تفاوتی که در ترکیب درونی کنفراسیون در بخش اروپا و در امریکا در گذشته وجود داشته در سالهای اول حدائق ۶۰. در اروپا از ابتدا جریان هوادار حزب توده در درون کنفراسیون بود و بهمین دلیل یک جریان چپی در آنجا وجود داشت در اینجا جریان چپ اساساً با ماهای شروع میشود یعنی از سال ۶۳ بعد جریانی است که بیشتر جنبه گوارائیستی است و این است که جریان چپ درون کنفراسیون را تشکیل میدهد بعد ها البته این از بین میروند و تبدیل میشود به دو جریان مارکسیستی که بخشی از آن بعدها به هواداری از سازمانهای انقلابی می پردازد و بخش دیگر از هواداری از اتحادیه کمونیست های ایران و دیگر جریان کاستریستی خیلی کم میشود جریانات کاستریستی که آن موقع در اواخر ۶۰ و بعدها ۷۰ وجود دارد اگر بهش بشود گفت کاستریستی جریان جبهه ملی است که به هواداری از سازمان چریکهای فدائی خلق می پردازیم و آن نوع روند فکر می کنیم.

سؤال : آنوقت چه نیروهایی درحقیقت فشار می آوردند که کنفراسیون را به سمت چپ بکشند درحقیقت گرایش اولیه بود یعنی دینامیزم این مسئله چه بود رادیکالیزه شدن .

آقای کوثری : خیلی روشن است در اروپا اوائل که طبیعتاً جریان مربوط به حزب توده است و نیروی سوم خوب آن هم یک جور چپ است ولی توده ای نیست بعدها دانشجویان و جوانان عضو حزب توده یا هوادار حزب توده در غرب همانطور که گفتم انشعاب کردند در سال ۱۹۶۵ اگر اشتباه نکنم سازمان انقلابی حزب توده را بوجود آورددند که دیگر کاملاً متفاوت بود و قطع رابطه کرده بود با حزب توده و یک بخش رفتند سازمان مارکسیستی طوفان را بوجود آورددند بعدها خوب طبیعتاً این دو جریان بودند در درون بخش اروپائی که روند چپ را نمایندگی می کردند بعدها در درون خود سازمان انقلابی انشعاب شد و یک جریان دیگر بوجود آمد به نام جریان کادرها چون کادرها که سازمان انقلابی بودند جدا شده بودند جریانش شد موسوم به جریان کادرها آدمهای معروفش را میشود گفت خان بابا تهرانی، بهمن نیرومند، مجید زربخش آثین و اینها آنوقت بنابراین جریان چپ توی اروپا از آخر ۱۹۶۰ میتوها تا ۱۹۷۰ مربوط میشود به این سه جریان سازمان انقلابی ، کادرها، سازمان طوفان و جبهه ملی که دارد رادیکالیزه می شود خود جبهه ملی هم روند

چپ و رادیکالیزه شدن در درونش هست اگر چه هنوز جبهه ملی است. در امریکا یک جریان کاستریستی است در واقع جوانهای که از ایران آمدند در اوائل سال ۶۰ اینها ادامه پیدا می کنند و جو عمومی محیط را چپ می کنند ولی اینها هم عضو جبهه ملی هستند مثل خود من مثل خسرو کلاتری هم عضو کنفراسیون هستند و در واقع سازمان دیگری نیست توجه می کنند این افراد درون جبهه ملی را هم دارند رادیکالیزه می کنند این بعدها رفته رفته پایه های ایجاد دو تا درواقع روند سیاسی در امریکا را بوجود آورد که مهمترینش بودند که همانطور که گفتم یک جریان اتحادیه کمونیست های ایرانی که بعدها البته اسمش شد اتحادیه کمونیست ایران اول سازمان انقلابیون کمونیست بود اسمش بعداً شد اتحادیه کمونیست ها و یک عدد هم در این جریان چپ می شوند و هواداری می کنند از سازمان انقلابی که در اروپا تشکیل شده بود بعد از ایشواب از حزب توده این سال ۷۰ و از سال ۷۰ ببعد خود جبهه ملی هم یک روند دیگر به اصطلاح تکامل دیگری پیدا می کند بویژه بعداز پیدایش مبارزات چریکی در ایران که درواقع آنها هم وارد یک نوع رادیکالیزه می شوند و شروع می کنند به طرفداری از چریکها و دوباره طبیعتاً به ایدئولوژی مارکسیست و غیره تمایل پیدا می کنند.

سؤال : تماس یا اطلاعات از چریکها در ایران در چه حدی بود.

آقای کوثری : نوشته هایشان می آمد درخارج و مطالب تروریستی شان می آمد خارج بعدها که چریکها نمایندگانی فرستادند درخاور میانه و آنجا چون جبهه ملی یک بخشی درخاور میانه داشت به نام جبهه ملی ایران درخاور میانه با آنها درتماس قرار گرفتم و از طریق آنها با جبهه ملی اروپا طبیعتاً همه مطالبشان درآنجا پخش میشد بعدها چندنفرشان آمدند خودشان در اروپا و تماس مستقیم داشتیم.

سؤال : ولی آنوقت از نظر سازمانی تماس بین کنفراسیون در اروپا و امریکا چطور بود.

آقای کوثری : یعنی خود کنفراسیون.

سؤال : این به عنوان یک سازمانی حالا دیگر دوقاره ای بود این چه جوری اداره می کرد روابطش را.

آقای کوثری : در واقع ما در هرکشوری یک فدراسیون داشتیم این فدراسیون تشکیل میشد از سازمانهای

محلى مثلاً در آمریکا سازمان دانشجویان ایرانی در نیویورک، سازمان دانشجویان ایرانی در واشنگتن، سازمان دانشجویان ایرانی در شیکاگو، در شمال کالیفرنیا و در جنوب کالیفرنیا و در نقاط دیگر.

سؤال : آنوقت ضابطه عضویت چه بود.

آقای کوثری : قبول خط مشی و اساسنامه.

سؤال : ولی در حقیقت به اصطلاح یک عضویت رسمی بود.

آقای کوثری : بله دیگر عضو می شدند یعنی فقط عضو حق رأی داشت می توانستید عضو نباشید و در جلساتش شرکت کنید.

سؤال : آنوقت هر سازمانی در حقیقت مسئول این بود ببیند کی عضوش هست کی نیست.

آقای کوثری : صد درصد بله یعنی سازمانهای محلی می دانستند. این سازمانهای محلی هرسال علاوه بر مجامع عمومی که داشتند که بالاترین ارگانشان بود هرسال در واقع یک نمایندگانی انتخاب می کردند که بهش می گفتند شورا که در واقع مجلس شان بود کنگره شان بود این کنگره های محلی هیئت دبیران سازمان محلی را برای یکسال انتخاب می کرد و نمایندگانی به کنگره فدراسیون می فرستاد توجه می کنید بنا بر تعداد عضوی که داشت نماینده انتخاب میکرد برای شرکت در کنگره سالانه فدراسیون مثلاً آمریکا پس این شد واحدهای محلی و هیئت دبیران محلی. کنگره سالانه سازمان یعنی فدراسیون از نمایندگان سازمانهای محلی تشکیل می شد و هیئت دبیران فدراسیون را انتخاب می کرد و نماینده انتخاب می کرد برای شرکت در کنگره کنفدراسیون، نمایندگانی که از فدراسیونها می آمدند در کنگره کنفدراسیون انتخاب می کردند هیئت دبیران کنفدراسیون را برای یکسال و در واقع خط مشی و سیاست عمومی کنفدراسیون آمریکا در هر کدام از این سطوح تعیین میشد.

سؤال : آنوقت شما فرض کنید سازمانهایی داشتید که تمام کار کنفدراسیون و تمام فدراسیونها را در برگیرد مثلاً فرض کنید سازمان مطبوعات، پابلیک رلیشن (Public Relation)، سازماندهی.

آقای کوثری : واحدهای محلی همه این کارها را می کردند.

سؤال : ولی یک واحد مرکزی برای این کار نداشتید.

آقای کوثری : چرا واحد محلی ۵ دبیر داشت دبیر تشکیلات، دبیر انتشارات، دبیر امور بین المللی که رابط با سازمانهای دانشجوئی دیگری بود، دبیر امور مالی، دبیر امور فرهنگی. عین این ۵ دبیر برای فدراسیون امریکا وجود داشت که این کار را برای تمام فدراسیون امریکا انجام میدادند مثلًا اگر شمال کالیفرنیا نشریه مجلی خودش را داشت یک نشریه مرکزی داشت فدراسیون امریکا که برای همه امریکا بود توجه می کنید بعد عین همین را مثلًا آلمان هم داشت هم این را ایتالیا هم داشت فرانسه هم داشت هندوستان هم داشت کانادا هم داشت همه این فدراسیونها بعد عین این هیئت دبیران را کنفدراسیون داشت که نشریاتش برای تمام کنفدراسیون بود.

سؤال : بعد آنوقت اینها چه جوری فرض کنید اعمال قدرت میکردند کنفدراسیون یعنی اگر یک بخشی کارش را انجام نمیداد و کار نادرستی انجام میداد چه جوری بعنوان یک سازمان.

آقای کوثری : درکنگره ها مورد موأخذه قرار می گرفتند و مورد انتقاد قرار می گرفتند و شدیدترین موأخذه که می توانست در موردها بشود گزارششان رد میشد یعنی مورد تأیید قرار نمی گرفت یعنی دبیران محلی و دبیران فدراسیون و دبیران کنفدراسیون هرساله باید به آن کنگره ای که انتخابشان کرده بود گزارش فعالیتشان را می دادند.

سؤال : خوب میدانید در این سال یکی از چیزهای خیلی جالب درمورد کنفدراسیون بخصوص با درنظر گرفتن جو فکری ایران اینست که هیچ نوع انشعاب اساسی درش نشد و چه جوری از این کار جلوگیری کردند.

آقای کوثری : ببینید کنفدراسیون رفته به یک سری معیارهای دموکراتیک دست پیدا کرده بود که اعضایش ضمن تضادهای شدیدی که ممکن بود با عقاید همیگر داشته باشند بر سر یک اصولی توافق و

تفاهم داشتند بعدها که انشعاب کنگره ۱۶ صورت میگیرد من بهش اشاره خواهم کرد که چه تغییراتی شده بود و چرا دیگر عمل نمی کشید کنگره بصورت واحد یعنی تا کنگره ۱۶ یعنی به مدت ۱۶ سال تقریباً یک کمی کمتر از ۱۶ سال میشد چون بعضی از کنگره ها فوق العاده بود براساس خط مشی و منشور کنفراسیون و اساسنامه کنفراسیون رفتار می کردند افراد باهم همکاری می کردند حتی در حد رهبری شرکت می کردند با نظریات مختلف در درون رهبری کنفراسیون.

سؤال : آنوقت چقدر شما کنگره داشتید یعنی یک کنگره ای که کنگره بین المللی بود.

آقای کوثری : بله سالانه کنگره کل کنفراسیون بود.

سؤال : چقدر تعداد افراد شرکت می کردند.

آقای کوثری : نماینده ها مثلاً فرض بفرمائید الان دقیق یادم نیست ولی مثلاً تعداد نمایندگانی که شرکت می کردند حدسی دارم می گویم دقیقاً یادم نیست ۸۰ ، ۹۰ نفر نماینده بودند.

سؤال : اینها نماینده چه بودند.

آقای کوثری : نماینده بودند از طرف فدراسیون ها.

سؤال : یعنی مثلاً فرض کنید فدراسیون نیویورک یکنفر را می فرستاد.

آقای کوثری : نه نه فدراسیونهای مختلف فرق داشتند فدراسیون امریکا نمایندگان امریکا را انتخاب میکرد می فرستاد کنگره اش .

سؤال : یعنی یک کنگره امریکا اول بود قبل از کنگره بین المللی.

آقای کوثری : در کنگره ای که انجام میشد برای انتخاب هیئت دبیران امریکا برای رسیدگی به امور خود

امريكا در آنجا تعدادي نمایندگان امريكا تعين می شدند و می رفتند به کنگره. اروپا برمبنای سازمانهای محلی انتخاب می کردند مثلاً مونیخ نماینده انتخاب می کرد برای کنگره، برلن برای خودش انتخاب می کرد يعني فدراسيون انتخاب نمی کرد.

سؤال : شهر انتخاب میکرد.

آقای کوثری : بله شهر انتخاب میکرد.

سؤال : آنوقت بطور کلی آیا هیچ نوع ضابطه ای داشتید که هر نماینده ای درحقیقت به اصطلاح نماینده چند رأی يعني چند عضو است.

آقای کوثری : بله مثلاً اين جوری بود که از مثلاً ۲۰ نفر تا ۴۰ نفر یک نماینده از ۴۰ نفر نماینده ها بر موازات.

سؤال : آن کنگره ها معمولاً در اروپا بود کنگره بین المللی.

آقای کوثری : بله کنگره جهانی کنفدراسيون در اروپا بود معمولاً در آلمان شاید فرانکفورت معمولاً اوائل نه.

سؤال : چرا؟

آقای کوثری : خوب فدراسيون آلمان بعدها یکی از قويترین فدراسيون کنفدراسيون شده بود.

سؤال : از نظر تعداد يا از نظر . . .

آقای کوثری : بله، از نظر تعداد.

سؤال : حتی بیشتر از امريكا.

آقای کوثری : بله اواخر امریکا خیلی زیاد شده بود اواخر یعنی تا مدت‌ها آلمان از همه بیشتر بود و فعالتر بود علاوه بر آن سفر افراد از نقاط مختلف به اروپا به آلمان راحت‌تر بود تا بخواهند همه از هندوستان جاهای دیگر حتی اروپای شرقی یا مثلًا جاهای دیگر اروپا بیایند امریکا این اصلًا غیرممکن بود.

سؤال : آنوقت از حد کنگره جهانی تا چه حد پائین شما کنگره داشتید بطور مرتب مثلًا یک کنگره امریکا بود آن سالانه بود آنهم.

آقای کوثری : همه فدراسیونها سالانه کنگره داشتند.

سؤال : حتی مثلًا فرض کنید شهر برکلی هم یک کنگره سالانه داشت.

آقای کوثری : نه نه فدراسیونها یعنی سازمانهای کشوری فدراسیون وقتی می‌گوییم منظورم سازمان کشوری است.

سؤال : آنوقت از آن پائین تر چه جوری است.

آقای کوثری : پائین تر سازمانهای محلی است.

سؤال : یعنی مثلًا ایالت کالیفرنیا یک کنگره برای کالیفرنیا داشت.

آقای کوثری : ایالت کالیفرنیا دو تا داشت دو تا سازمان بود یکی سازمان شمال کالیفرنیا بود که همه شمال کالیفرنیا را زیر پوشش داشت یکی سازمان جنوب کالیفرنیا.

سؤال : آنوقت این دو تا با هم کنگره داشتند.

آقای کوثری : نخیر.

سؤال : همه به مرکز میرفت.

آقای کوثری : بله.

سؤال : آنوقت از نظر مالی چه جوری می گشت این سازمان از نظر خرچ سفر و گرداندن به اصطلاح چرخ سازمان.

آقای کوثری : درواقع ما چند تا منبع مالی داشتیم یکی حق عضویت ها بود که چیز زیادی نمی شد.

سؤال : چقدر بود مثلاً همین جوری برای یک رقم.

آقای کوثری : خیلی کم معمولاً مثلاً اوائل یک دلار بود.

سؤال : برای سال .

آقای کوثری : بله بعدها مثلاً پنج دلار شد آن چیزی نبود بهر حال. یکی هم منابع مهم درآمد کنفراسیون جشنهاش بود ما جشنهای مختلفی می گذاشتیم بلیط می فروختیم و از این طریق درآمد خیلی خوبی داشت کنفراسیون. جشن مهرگان ، بیویژه جشن نوروزی درآمد خیلی خوبی داشت کنفراسیون یعنی سازمانهای محلی می گذاشتند اینها را برای درآمد اصلی کنفراسیون کمک داوطلبانه اعضاش بود.

سؤال : یعنی خیلی مثلاً سفرها را به خرج خودشان میرفتند یا . . .

آقای کوثری : به خرج خودشان میرفتند آنوقتها تقریباً همه به خرج خودشان میرفتند یک چیزی از جیبشان میدادند . . . کسی پول نمی گرفت از کنفراسیون .

سؤال : پس مخارج کنفراسیون صرف چه میشد.

آقای کوثری : صرف تبلیغاتش ، تظاهراتش بعضی وقتها دستگیر می شدند بچه ها را میکردند توی زندان .
(پایان نوار یک آ)

شروع نوار ۱ ب

سؤال : می فرمودید.

آقای کوثری : و فعالیتهای دیگری نظیر مثلاً فرستادن وکیل به ایران برای رسیدگی به مسائل زندانیان سیاسی که چندین بار اقدام کردیم خوب اینها را ما مخارجش را میدادیم کنفراسیون . بهر حال در این دلیل از همین ها بود یک چیز داشت مثل اینکه اجباری بود یعنی اجباری در واقع نبود ولی خوب تقریباً همه اجرائیش می کردند که هر کسی پول یکروز کار درسال را میداد به کنفراسیون . علاوه بر آن چیزهای داوطلبانه که خیلی زیاد بود.

سؤال : ولی این سوال همیشه پیش میآید با این مقدار فعالیت چه جوری به درس میرسیدند شاگردها .

آقای کوثری : ما خیلی به سختی ولی بالاخره میرسیدیم کما اینکه مثلاً من خودم درسم را تمام کردم و زود هم تمام کردم و دیر نشد تقریباً بعضی از ماهها واقعاً شبانه روزی فعالیت می کردیم و تقریباً میشود گفت خواب نداشتیم و چند ساعت فقط خواب داشتیم بعدها البته یک روند نا سالمی بوجود آمد نسل بعدی توی کنفراسیون دیگر تقریباً درس را گذاشتند کنار که من فکر میکنم کار اشتباهی بوده ولی بهر حال در آن وارد نمی شویم.

سؤال : آنوقت حالا که میرسیم به دهه ۷۰ و بعد از این است که درحقیقت چپ مستولی شده بر کنفراسیون آن موقع گرایش‌های فکری تنش های داخلی چطور بود.

آقای کوثری : در سالهای ۷۰ همانطور که گفتم رفته در کنفراسیون چند جریان فکری وجود دارد یا حتی روندهایی که میشود گفت شبیه به ایدئولوژیک که این معنیش این نیست که اعضاء کنفراسیون عضو

این سازمانها بودند چون اعضاء این سازمانها خیلی محدود بودند این سازمانها مخصوصاً عضو زیاد نمی‌گرفتند ولی اعضاء کنفراسیون یک جوری تحت تأثیر این جریانات سیاسی قرار می‌گرفتند و به نوعی هواداری از این یا آن خط دانشجوئی این سازمانها می‌کردند. مثلاً فرض بفرمائید وقتی که مسئله سرنگونی رژیم مطرح شد یک عده از این سازمانها مخالف بودند و یک عده موافق بودند. بعنوان جریان دانشجوئی اش موافق و مخالف بودند و طبیعتاً این تأثیر می‌گذاشت و حالا پولاریزه می‌گردد اعضاء کنفراسیون را به طرفداری یا به مخالفت به این شعار یا آن شعار در درون کنفراسیون، بنابراین اعضاء کنفراسیون عضو سازمان سیاسی نبودند این واقعیت نیست که بگوئیم بودند ولی طبیعتاً هواداری داشتند نسبت به این

سؤال : ولی آیا مثلاً مباحثی فرض کنید سر تode های مختلف مارکسیست یا کمونیست اینها پیش می‌آمد یا یک جور دیگر. . .

آقای کوثری : بطور رسمی خیر یعنی کنفراسیون هیچگاه حق نداشت هیچ موضع ایدئولوژیک بگیرد و این را هیچوقت نگرفت این معنیش این نیست که مثلاً در فلان جلسه فرهنگی کسی صحبت نمی‌گردد راجع به اقتصاد از نظرگاه کارل مارکس مثلاً می‌دیدید امروز بحث این هفته است استثمار در جامعه سرمایه داری فلانکس سخنرانی می‌کند راجع بهش و آنوقت طبیعتاً توضیح میداد از کاپیتال ولی این موضوع سازمان دانشجوئی نبود. ما حق نداشتم موضع ایدئولوژی بعنوان کنفراسیون بگیریم. بعنوان فرد می‌توانستیم هر ایدئولوژی را بخواهیم داشته باشیم.

سؤال : شما اشاره کردید به انشعاب در درون سازمان.

آقای کوثری : آن سالهای دیگر خیلی جلوتر است.

سؤال : خوب اگر میخواهید بگوئید در این فواصل اگر تغییر خاصی در سازمان اتفاق افتاد.

آقای کوثری : شما روندها را که پرسیدید یک چیزی که خیلی تأثیر کرد در سرنوشت کنفراسیون درواقع در همان اوائل سال ۱۹۷۱ است در این موقع رژیم ایران یک کارزار تبلیغاتی وسیعی برعلیه کنفراسیون شروع

کرد از طریق مطبوعات و مصاحبه های تلویزیونی پرویز ثابتی.

سؤال : داخل ایران.

آقای کوثری : بله، داخل ایران بعنوان مقام امنیتی و خوب طبیعتاً این مطبوعات هم به خارج می‌آمد و خودمان اطلاع داشتیم این کارزار تبلیغاتی که من هم آن موقع رفته بودم اروپا من سال ۷۰ دیگر رفتم اروپا.

سؤال : بکلی رفتید.

آقای کوثری : بله، رفتم تا ۸۵ برنگشتم امریکا این کارزار تبلیغاتی که به راه افتاد در ماههای اول ببخشید فکر می کنم در اواخر ۷۰ بود نه اوائل ۷۱ در درون اعضاء و فعالین کنفراسیون هیئت دبیران و فعالین کنفراسیون یک بحث آغاز شد یعنی ما می دانستیم دنباله این کارزار تبلیغاتی رژیم اعلام غیرقانونی بودن کنفراسیون است این را کاملاً می دیدیم که اینها این را راه انداختند و اقدام بعدیش این است که غیرقانونی اعلام کنند.

سؤال : این اولین واکنش بود.

آقای کوثری : نه اولین واکنش به کنفراسیون نبود مثلاً پاسپورت مرا گرفته بودند نمیدادند هیچ وقت هم ندادند این جور اقدامات می کردند چماقدار می فرستادند وقتی که ما تظاهرات می کردیم حمله می کردند به صفت تظاهرات این جور چیزها ولی هیچ وقت کنفراسیون را غیرقانونی اعلام نکرده بودند آنوقت این کارزار تبلیغاتی را دیدیم به این وسعت، برداشت ما این بود نتیجه گیری ما این بود که اینها می خواهند کنفراسیون را غیرقانونی اعلام بکنند بهمین دلیل یک سری جلسه و بحث بود بین فعالین کنفراسیون در اروپا در آلمان که خود من هم در این جلسات شرکت داشتم که خوب ما در برابرش به چه اقدامی دست بزنیم دو تا بحث آن موقع وجود داشت که در واقع تقلیل پیدا میکرد به دو نظر یکی این نظر بود که اگر اینها کنفراسیون را غیرقانونی اعلام کنند ممکن است تعدادی از دانشجویان ستون کنفراسیون را رها بکنند ازش خارج بشوند و درنتیجه به این نتیجه میرسیم که عمل متقابل ما دربرابر این کار باید این باشد که کنفراسیون فعالیتش در چهارچوب قانون اساسی است این جریان البته بیشتر توسط مثلاً محمود راسخ

عنوان میشد یک نظریه دیگری هم بود که خود من جزء آنها بودم و ما می گفتیم این مسئله هیچ تأثیری نخواهد کرد و پایه های توده ای کنفراسیون بر عکس باعث گسترش کنفراسیون خواهد شد و رادیکالیزه شدن دانشجویان درونش بنابراین ما خواهان رادیکالیزه شدن کنفراسیون بودیم و می گفتیم اقدام متقابل ما دربرابر غیرقانونی شدن کنفراسیون باید این باشد بهر حال خوب کنفراسیون را غیر قانونی اعلام کردند یعنی برداشت ما درست بود بعد از آن کنگره ۱۲ تشکیل شد کنگره ۱۲ کنفراسیون و درآن کنگره این دو نظر طبیعتاً وجود داشت قبل از کنفراسیون یک چیزی داشت به نام خط مشی که درآن بنیاد تغییری ایران طرح شده بود و ذکر شده بود در برابر این محمود راسخ و عده ای از همکرانش یک منشوری تهیه کردند که مواضع خودشان را درمورد اینکه کنفراسیون در چهارچوب قانون اساسی فعالیت میکند آورده بودند این کایلاً با مخالفت شدید همه روبرو شد و رد شد البته آن سال هم کنگره کنفراسیون از همه سال وسیعتر بود تعداد زیادی از دانشجویان شرکت کرده بودند بعد از اعلام غیرقانونی شدن و واقعاً اصلاً جا نبود سالان به آن بزرگی و بالکن همه جا پُر شده بودند اینکه رد شد طبیعتاً یک کمیسیون تشکیل شد و منشوری دیگری تهیه شد که آن چهارچوب قانون اساسی دیگر درش وجود نداشت ولی تغییر بنیادی هم نبود این دیگر رأی اکثریتش را داشت ولی تعدادی که خود من جزء آنها بودم مخالفین این منشور بودیم ما معتقد بودیم شعار سرنگونی رژیم باید درمنشور کنفراسیون گنجانده بشود الیه می دانستیم که کنفراسیون نمی تواند سرنگون کند رژیم را جمله اش دقیقاً این بود جنبش دانشجوئی ایران به همراه جنبش مردم ایران ببخشید جنبش مردم ایران و به مثابه بخشی از آن جنبش دانشجوئی ایران خواهان سرنگونی رژیم ضد دموکراتیک و ضد ملی پهلوی است این را مابعنوان پیشنهاد ترمیمی عنوان کردیم توی کنگره که ترمیم بشود منشور مطابق با این پیشناud. به رأی گذاشته شد ولی رد شد و بنابراین درآن کنگره این شعار مطرح نشد ولی بعد از آن یک مبارزه درونی زیادی به راه افتاد در درون کنفراسیون بر سر اینکه این شعار و این جمله آیا به منشور کنفراسیون باید اضافه شود یا نه و کنفراسیون بر مبنای این علاً به دو قطب تقسیم شده بود اول که فقط مهاها بودیم بعدها جریان کادرها پذیرفتند این را و رفته رفته بعد از دو سال جبهه ملی ها پذیرفتند این شعار را در برابر این جریان دو سازمان معروف به سازمان انقلابی و طوفان مخالفت می کردند شدیداً حزب توده هم آن موقع دیگر خارج شده بود از کنفراسیون اصلًا عضو نبود این یکی از مسائل تضادهای خیلی شدید درون کنفراسیون را بوجود آورد که بهمین دلیل اگر شما این ور آنور بشنوید مثلاً خط راست گفته میشد در کنفراسیون به آنها که مخالف اضافه شدن سرنگونی رژیم بودند به منشور کنفراسیون.

سؤال : دلیل منطقی مخالفتشان چه بود.

آقای کوثری : کلاً معتقد بودند که کنفراسیون باید مواضع ملایم تری داشته باشد.

سؤال : اینها معمولاً چه تیپ افرادی بودند یا با چه سازمانهای وابسته بودند یعنی جبهه ملی بودند.

آقای کوثری : نه گفتم دیگر یعنی کسانی که تا آخرش مخالفش بودند دو تا سازمان مارکسیستی یک طرفدار چین بودند.

سؤال : چرا آنها مخالف بودند. اینها مارکسیست بودند مخالف سلطنت بودند.

آقای کوثری : نه خودشان معتقد بودند که رژیم باید سرنگون بشود یعنی می گفتند این برای جنبش دانشجوئی زیاد است.

سؤال : معتقد بودند که جنبش دانشجوئی تا چه حدی بایستی. . .

آقای کوثری : می گفتند وارد مسائلی میشود که مربوط به کل جنبش مردم ایران میشود و به سازمانهای پیش آهنگ مربوط میشود به احزاب مارکسیستی مربوط میشود نه به جنبش دانشجوئی.

سؤال : پس آنها هدف دانشجوئی را چه می دیدند یعنی وظیفه ایدئولوژی تاریخی نهضت دانشجوئی را چه می دیدند.

آقای کوثری : برای جنبش دانشجوئی یک نقش جنی قائل بودند. که مبارزه می کند بر علیه استبداد حالا این کارهائی که میکند میفهمد ولی نمیتواند تاحدی برود جلو که شعار سرنگونی رژیم را مطرح کند آن دیگر حدی است فراتر از همه چیز. بقیه مثل خود من بحث مان این بود که جنبش دانشجوئی بخشی است از جنبش مردم ایران و بنابراین می تواند و باید اگر خواست مردم ایران سرنگونی رژیم باشد این میتواند و باید درخواست را مطرح کند و اصولاً نظر ما این بود که باید جنبش دانشجوئی رادیکالیزه بشود هی

رادیکالیزه تر بشود حالا میتوانیم بگوئیم این غلط بود یا درست من دارم می گوییم که چه نظریاتی در آن موقع وجود داشت.

سؤال : آنوقت فرمودید این مسئله بالا گرفت.

آقای کوشی : بله این خیلی شدید شد و تضادهای خیلی شدیدی در درون کنفراسیون بوجود آورد تضادهای دیگری که بوجود آمد در واقع یک روندی بود در درون کنفراسیون کسانی که طرفداران جبهه ملی بودند و اینها شدیداً به طرفداری از سازمان چریک فدائی خلق تمایل پیدا کردند و یک جوری پیشیگانی از اینها حتی می خواستند هواداری از مشی مبارزه مسلحانه را بدرون کنفراسیون بیاورند در برابر اینها آنوقت عده ای بودند مثل مثلاً دوباره خود من و جریان مارکسیستی حالا این جریان مارکسیستی که اصولاً مشی چریکهای فدائی خلق را یک مشی انحرافی می دانستند مخالف آن نظر بودند خوب این چیزهای مختلف سیاسی دارد ما را معتقد میکند که این یک مبارزه روشنفکران رادیکالیزه شده جدا از مردم است و به نتیجه نمیرسد و راهی به میان مردم پیدا نمی کند از این طریق و بنابراین فقط باعث از بین رفتن یک عده از کادرهای جنبش خواهد شد ما راهی را که فکر می کردیم این بود که جنبش توده مردم دامن زده بشود بنابراین کلاً از لحاظ سیاسی مخالف آن نظر بودیم ما به مبارزه ای که می کردند موافق بودیم که ضد رژیم شاه وغیره ولی استفاده از آن طریق و آن مشی را انحرافی می دانستیم پس این هم یک تضاد دیگری شد در درون کنفراسیون که باز بوجود آمده بود و اینها آن طرفداران مشی چریکی و مخالف آن . یک تضاد دیگری بوجود آمده بود و آن درسر واقعاً مسئله شوروی بود کنفراسیون موضع داشت برعلیه شوروی، و شوروی اولاً در قطعنامه هایش بعنوان یک رژیم ضد خلقی مطرح بود ولی عده ای در درون کنفراسیون می خواستند از این جلوتر بروند بویژه جریانات مربوط به هوادار چین بودند و از نظریات مائوتسه تونگ دفاع میکردند مائوئیست نبودند ولی آن نظریه را قبول داشتند معتقد بودند شوروی سوسیالیست امپریالیست است یعنی امپریالیستی است در عمل و سوسیالیست درگفتن و باید بعنوان سوسیالیست امپریالیست بهش برخورد کرد پس این هم یک تضاد است و یک عده دیگر مخالف این بودند معتقد بودند که خیر خند خلقی است ولی این سوسیالیست امپریالیست خواندن شوروی باعث میشود که ما تضاد اصلی که در سطح جهانی با امریکا هست فراموش بکنیم بنابراین اینها می خواهند کنفراسیون را دوباره به راست روی بکشند حتی از اول.

سؤال : در این موقع دیگر طرفداری از شوروی بکلی از بین رفته بود.

آقای کوثری : بله سالهای خیلی پیش از اوائل ۷۰ توده ایها رفته بودند اصولاً آنوقت هم که بودند چند نفر بودند خیلی ضعیف بودند دو سه نفر مثلاً یکی یا دو تا نماینده میدادند که یکیش کیومرث زرشناس بود معمولاً می‌آمد و فرهاد فرجام که الان از رهبری حزب دموکراتیک مردم ایران و از حزب توده جدا شده .

سؤال : آنوقت فرض بفرمائید حالا قبل از اینکه پیشتر برویم به اینکه مسائل چه جوری ادامه پیدا کرد از نظر تعداد چطور بود یعنی این تضادها فرض کنید چه درصدی از کنفراسیون درکدام ورقضیه قرار می‌گرفت.

آقای کوثری : نسبت به هرکدام از این مسائل صفت بندیها عوض می‌شد. درمورد سرنگونی اوائل مثلاً کنگره ۱۲ تقریباً ۹۸ درصد کنگره رای مخالف داده می‌شد بعدها کادرها پیوستند بعدها جبهه ملی پیوست و بالاخره در کنگره ۱۶ با اکثریت تصویب شد.

سؤال : سرنگونی رژیم.

آقای کوثری : بله بعنوان خواست سرنگونی رژیم بعنوان خواست جنبش دانشجویی.

سؤال : ظرف این چهارسال چه شد که این گروههای بیشتر بیشتر به این پیوستند.

آقای کوثری : بحث های درونی .

سؤال : فقط توانستید همدیگر را قانع بکنید.

آقای کوثری : بله قانع کردن دیگری بعد طبیعتاً رادیکالیزه شدن خود آن جریانات مثلاً به موازات اقدامات چریکی در ایران و تمایل جبهه ملی به آن مبارزه و به آن سازمانها طبیعتاً آنها را رادیکالیزه می‌کند بعد قرارشده

سؤال : آنوقت این مباحثت تان را بعد از اینکه کنگره تمام میشد و میرفت چه جوری با هم مباحثه می کردید از طریق خبرنامه روزنامه .

آقای کوثری : ببینید در واحدهای مختلف همه این جریانات حضور داشتند.

سؤال : مثلًا این بطور درحقیقت غیر مرکز داشت انجام میشد.

آقای کوثری : بله بحث ها توی واحدهای محلی صورت می گرفت .

سؤال : خوب می فرمودید راجع به درصد حامیان .

آقای کوثری : و در سمینارهای مرکزی که گذاشتند میشد و مرتبًا هفته ای یکبار همه سازمانهای محلی جلسه داشتند و افراد با نظریات مختلف آنجا بودند توی این سازمان محلی و این بحث ادامه داشت.

سؤال : راجع به تعداد و درصد دو تضاد دیگر می فرمودید.

آقای کوثری : بله، درمورد مثلًا فرض بفرمائید چریکهای فدائی خلق اساساً خوب مثلًا مخالفین آن مشی (اشتباه نکنید) نه سازمان چریکی چون ما دفاع می کردیم از مبارزاتشان ولی با آن مشی مخالف بودیم) فکر میکنم اکثریت داشتند چون جریان کادرها مخالف بود، هواداران اتحادیه مخالف بودند هواداران سازمان انقلابی مخالف بودند هواداران طوفان مخالف بودند.

سؤال : ولی چیز عجیبی است چون حالا دانشجویان بیشتر هوا دار این نوع فعالیت چریکی می گفتند آن رده های گوارائیزم هم از اول

آقای کوثری : خوب آنها ما خودمان بودیم ما عرض شده بودیم.

سؤال : خوب درباره تضاد سوم می فرمودید.

آقای کوثری : در اواخر سالهای ۶۰ یعنی دیگر از ۶۷، ۶۸ ...

سؤال : چرا عرض شدید.

آقای کوثری : ما متوجه انحرافاتش شدیم و با آشنائی دقیق تر با انقلابات جهانی.

سؤال : آیا مثلاً شکست خود چکوارا مهم بود.

آقای کوثری : نه چکوارا اتفاقاً بصورت یک قهرمان بزرگتری برای ما بود.

سؤال : بله بله نه اصلاً ببینید این نوع . . .

آقای کوثری : البته قبل از آن ما دیگر گذاشته بودیم کنار.

سؤال : ولی هیچ خاطرтан هست که چیز خاصی باعث شد.

آقای کوثری : مطالعه بود و آشنائی با انقلاب شوروی و انقلاب چین بویژه.

سؤال : خوب جای تعجب است دقیقاً که در زمانی که این جریان در داخل داشت پا می گرفت شما در خارج از این . . .

آقای کوثری : اساساً بعدها دوباره در خارج بوجود آمد به خاطر چریکها ولی قبلش یعنی وقتی که در ایران جریان چریکی راه بیفتند عملأ در خارج مورد انتقاد قرار گرفته بود و تمام شده بود.

سؤال : آنوقت درمورد تضاد سوم بفرمائید آن چه جوری بود تقسیم در داخل کنفراسیون.

آقای کوثری : راجع به سوسیالیست امپریالیست همه کنفراسیون متحده معتقد بودند که شوروی ضد خلقی است این حالا دیگر اواسط سالهای ۷۰ و اواخر آنرا می گوییم برسر مسئله سوسیالیست امپریالیست تنها جریاناتی که معتقد بودند شوروی سوسیالیست امپریالیست است جریان اتحادیه کمونیستها سازمان انقلابی و طوفان بود بقیه مخالف بودند.

سؤال : و این مثلًا چه درصدی میشد توى سازمان.

آقای کوثری : سالهای مختلف متفاوت است به خاطر اینکه جریان مثلًا مربوط به هواداران اتحادیه جریانی است که اصلاً در امریکا شروع نمیشود در اروپا اصلًا نبوده و بعدها توی اروپا پا می گیرد ولی خوب در امریکا اواخر سالهای ۷۰ اواسط ۷۰ فوق العاده قوی شده بود و بهمین دلیل بود که خوب تأثیر زیادی داشت در حیات کنفراسیون. اوائل ۷۰ مثلًا تأثیری ندارد به خاطر اینکه نیروی ضعیفی است بنابراین مختلف است ولی در اواخر کنفراسیون شاید بشود گفت ۵۰ - ۵۰ مثلًا.

سؤال : این نزدیکی روابط ایران و چین در وسطهای دهه ۷۰ چه تأثیری داشت.

آقای کوثری : تأثیر داشت و ایجاد تضاد کرد در درون کنفراسیون عده ای در درون کنفراسیون معتقد بودند که باید انتقاد بشود به چین به خاطر اینکه حمایت کرده و نزدیک شده به ایران عده ای معتقد بودند که این نزدیکی غلط است و قبول ولی ما علناً نباید انتقاد بکنیم به چین در شرایط کنونی بلکه باید مثلًا به خودشان نامه نوشت و اعتراض بشود ولی در درون کنفراسیون تضاد شدیدی داشت دریکی از کنگره ها دعوای شدیدی شده بود سر این مسئله قطعنامه ای آمد برعلیه سیاست خارجی چین ولی رأی نیاورد.

سؤال : ولی از نظر خود وجهه مائوتسه تونگ آیا تأثیر داشت که مردم برگردند ازش .

آقای کوثری : صد درصد تأثیر داشت نه منتهی روی وجهه مائوتسه تونگ. چون بحث برسر این بود که آیا مائوتسه تونگ اصلاً موافق این جریان هست یا نیست ولی مثلًا روی وجهه چوئن لای معلوم بود موافق است تأثیرداشت ولی کلاً تأثیر داشت عده ای که طرفدار چین بودند بویژه در اتحادیه کمونیست ها تأثیر کرد در

یک روندی به مخالفت کار سیاست خارجی چین انجامید بطورکلی بعدها از چین بپرهیزند و بگویند اینها هم فاسد شدند دیگر و وقتی بطور مشخص اولاً خود اتحادیه نامه نوشت به چین و اعتراض کرد و بعدها هم بطور مشخص وقتی که مسئله سه جهان و تروریست جهان مطرح شد دعواهای جدی در اتحادیه صورت گرفت و بالاخره موضع گیری کرد که اصلًا کل تئوری حل شد بنابراین تأثیری داشت.

سؤال : شوروی البته همیشه خیلی بیشتر متوجه به این بود که موافقین و مخالفین چه میگویند آیا چین بطور مستقیم سعی میکرد یعنی هیچ نوع تداعی داشت با این گروههایی که طرفدارش بودند بین دانشجویان.

آقای کوثری : تنها فعالیتی که میکرد چین ترجمه فارسی مطبوعات یعنی در واقع کتابهای مائوتسه تونگ بود این کار را کرد درخارج هم بطور وسیع پخش شد.

سؤال : ولی آیا مثلًا هیچ تماسی با شما داشتند یعنی با آن بخش طرفدار چین کنفراسیون.

آقای کوثری : عرض به حضورتان من تا آنجائی که میدانم فقط یک دوره ای سازمان انقلابی مهدی خان بابا تهرانی را فرستاد آجga و تماس داشتند و تماسها در حدی بود که از تجربیات آنها استفاده بشود.

سؤال : یعنی هیچ سعی نمی کردند که یک گروهی را تشویق بکنند به اصطلاح "چینوفیل" باشند درین کنفراسیون.

آقای کوثری : من اطلاع دقیقی ندارم ولی فکر میکنم سازمان طوفان هم در یک دوره ای تماس داشت و حمایت هم شاید نمیدانم اطلاع ندارم اتحادیه کمونیستها را اطلاع دارم که اصلًا تماس نداشت هیچوقت.

سؤال : آنوقت می فرمودید این تضادها چه جوری حل شدند.

آقای کوثری : اینها حل نشدند متأسفانه.

سؤال : خوب نتیجه اش چه شد.

آقای کوثری : نتیجه اش این شد که در کنگره ۱۶ باز متحدا نه کنگره ۱۶ تشکیل شد ولی حتی تا آنجا هم رفتیم منشور هم به تصویب رسید با شعار سرنگونی رئیم در درونش البته هادار سازمان انقلابی هاداران طوفان رأی منفی دادند بهش ولی اکثریت نبودند و رأی آورد و آنها اعلام کردند که حاضرند همکاری بکنند ولی دیگر آنقدر آنتاگونستیک (Antagonistic) شده بود بیویه بین بخشی از کادرها و بخشی از هاداران چریکی ها و سازمان انقلابی طوفان که علاوه بعد از این کنگره دیگر فروپاشی کنفراسیون شروع شد فروپاشی کنفراسیون بعنوان یک سازمان واحد و بعد هرکسی طبیعتاً رفت سازمان خودش را بوجود آورید و کنفراسیون فعالیت میکرد و دست بر قضا رشد خیلی شدیدی کردند همه این سازمانها.

سؤال : دقیقاً به خاطر همین تفکیک یا . . .

آقای کوثری : وقتی که تفکیک شدند فعالیت خیلی شدیدی را شروع کردند هر کدامشان بین توده دانشجویی پیشبرد مشی دانشجوئی خودشان البته ...

سؤال : آنوقت این فرق میکرد توی اروپا یا امریکا شما آن موقعی که اروپا بودید این مسائل تضادها بهمان اندازه بود در هردو جا.

آقای کوثری : نه آن موقع دیگر آنقدر یعنی از سالهای ۷۰ بعد آنقدر ارتباط اروپا و امریکا نزدیک شده بود و اینقدر آن جریاناتی که در اروپا وجود داشت و در امریکا وجود داشت در همه جا اینقدر فعالیت کرده بودند که اساساً تفاوتی نمی کرد.

سؤال : از نظر تفکیک هائی که شما می گفتید چطور یعنی آیا مثل آنها که بیشتر طرفدار چین بودند در یک جای جغرافیائی بودند این هم دوباره در سطح جهانی.

آقای کوثری : نه نه بجز اتحادیه ای که اصولاً در امریکا بوجود آمد و پا گرفت و رشد کرد و بعد به اروپا رفت طبیعتاً همواره در آمریکا قویتر بود در اروپا دیگر پایه داشت ولی ضعیف بود نسبت به جریانی که . . .

سؤال : یعنی هیچکدام از این موضع گیریها فرض کنید یک مملکت خاصی قوی در ش نبود.

آقای کوثری : چرا مثلاً میشود گفت که سازمان مونیخ اکثریتش با طوفانیها است ولی جریان دیگر هم هستند در آنجا بستگی داشت بعضی از واحدها مثلاً آنوقت اتحادیه قوی بود بعضی اتحادیه جبهه ملی قوی بود.

سؤال : و تاثیر روانی در حقیقت شکسته شدن اتحاد کنفراسیون چه بود.

آقای کوثری : والله بعد ها تاثیر روانیش زیاد نبود بجز اینکه یک مقداری متأسفانه سکولاریزم (Secularism) را رشد داد در درون هر کدام از این بخشها نسبت به دیگری.

سؤال : یعنی دعواهای بین بخشها زیاد شد.

آقای کوثری : دیگر دعوای آنقدر نبود چون در یک واحد مشترک شرکت نمی کردند.

سؤال : یعنی کنگره نبود بعد از آن کنگره جهانی.

آقای کوثری : هر واحدی کنگره خودش را داشت جهانیش را یعنی شده بود ۵ تا کنفراسیون.

سؤال : آنوقت از نظر اندازه با هم فرق می کردند.

آقای کوثری : بله فرق می کردند.

سؤال : بزرگترین کدام بود مثلاً.

آقای کوثری : فکر می کنم سالهای آخر کنفراسیون دانشجویان ایرانی که معروف به احیاء بود. برای احیاء

سازمان محیط دانشجوئی که هواداران اتحادیه توییش بودند فکر میکنم در مجموع از همه قویتر شده بود.

سؤال : این سازمانها دوباره در همه دنیا بودند یعنی تاکتیک هایتان بصورت چیز بود که راست بُرد.

آقای کوثری : ولی خوب طبیعتاً اتحادیه امریکا از همه جا قویتر بود آن تظاهرات معروف به ضد شاه هم که در واشنگتن صورت گرفت آنها کردند.

سؤال : اتحادیه کمونیست ها.

آقای کوثری : یعنی سازمان کنفراسیون احیاء.

سؤال : این همین سازمان احیاء بعداً شد اتحادیه.

آقای کوثری : نه نه اتحادیه کمونیستها یعنی سازمان سیاسی است ولی هواداران آن توی این کنفراسیون احیاء بودند یعنی ۹۹ درصد اعضاء کنفراسیون احیاء عضو اتحادیه نبودند.

سؤال : آن سالها هیچ تشویق میکرد کنفراسیون که افراد مثلًا فرض کنید حالت خودتان از یک نقطه بروند به یک نقطه دیگر یعنی این جور تماسها زیاد بشود.

آقای کوثری : بله خیلی یعنی اوآخر.

سؤال : چطور شد که خودتان رفتید اروپا.

آقای کوثری : من برای فعالیت سیاسی رفتم اروپا.

سؤال : ولی خوب در عین حال درستان را آدامه دادید.

آقای کوثری : آن موقع نه یک دوره اصلاً دیگر درسم را تمام کرده بودم رفتم و یک مدتی دیگر اصلاً درس نخواندم آن بعدها است که رفتم در اروپا.

سؤال : ولی چه فرقی میکرد بچه دلیل بروید به آلمان و در خود امریکا ادامه ندادید یعنی می خواهم بدانم چه نوع تصمیمی گرفتید.

آقای کوثری : اروپا از لحاظ سیاسی هم قدیمت بیشتری داشت و هم پیشرفت تر بود کلاً مسائل سیاسی اش امریکا یک خورده دور افتاده بود برای فعالیت سیاسی خودم در آنجا کنفردراسیون نمیتوانست به کسی بگوید برو یا ببا.

سؤال : خوب تشویق می توانستند بکنند.

آقای کوثری : بله تشویق می توانستند بکنند ولی اساساً آنچه که صورت می گرفت این بود که این کارها را کسانی می کردند که خیلی نزدیک با جریانات سیاسی بودند بجز کنفردراسیون. و آن سازمان سیاسی می گفت برو ولی معمولاً کنفردراسیون نمی گفت.

سؤال : فقط این تضادهایی که شما فرمودید که بالاخره به انشعابات انجامید تا چه حد تفاوت سنی درش مطرح بود چون نیمی افرادی بودند که سالهای سال آنجا بودند حتماً یک نوع تفکیک سنی نسبی در . . .

آقای کوثری : درهمه این جریانات همه نسلها بودند بجز باز جریان مربوط به هواداران اتحادیه که آنها آدم های قبل از ۳۲ را نداشتند توجه می کنید چون همین جور گفتم مثلًا مال امریکا فرق میکند امریکا اساساً جوانتر بودند.

سؤال : ولی آیا این مشکلاتی ایجاد میکرد آیا از نظر فرق فرهنگی فرق فکری.

آقای کوثری : نه من فکر نمی کنم بهر حال بتوانیم نظرات سیاسی را بر مبنای جنراسیونهای کنفردراسیون چیز بکنید چون درهمه جریانات تقریباً همه سن ها هستند.

سؤال : قبل از اینکه تفکیک بشود کنفراسیون به یک چیز خیلی عظیمی مبدل شده بود آیا به اصطلاح می‌گویند Life of its own یک موتتمی این جوری پیدا کرده بود که در حقیقت سوا از اهدافش اصلاً یک نوع تحرکی درخودش یعنی شما حس می‌کردید.

آقای کوثری : مشخص تر باید بگوئید سوا از اهدافش.

سؤال : یعنی منظورم بعنوان یک سازمان به اصطلاح چرخهایش در درون خودش بود.

آقای کوثری : کاملاً ببینید کنفراسیون دارای دینامیزم درونی خودش بود خارج از اینکه اصلًا سازمانهای سیاسی موجود باشند یا نباشند منظورم این نیست که تأثیر نداشتند در درون کنفراسیون در بسیاری از موارد منافع کنفراسیون تقدیم می‌یافت تسبیت به منافع حتی این سازمانهای سیاسی.

سؤال : بعنوان سازمان. یعنی نه فقط در مقایسه آرمانهایشان.

آقای کوثری : نه، بعنوان، بله، مقایسه‌های آرمانی شان که خوب، دارای آرمانهای ایدئولوژیک خودشان بودند کنفراسیون میتواند بعنوان یک سازمان رادیکال مطرح شود ولی هیچوقت ایدئولوژی نداشت و مواضع ایدئولوژی نمی‌توانست بگیرد حق نداشت بگیرد و اینها قابل فهم بود ببینید کنفراسیون به یک سری قانون بندیهای رسیده بود برای حرکت درونی خودش و با رعایت آن قانون بندیها در درون خودش بود که می‌توانست بقا پیدا بکند و گرنه این همه تضاد که در درون کنفراسیون و جریان فکری کنفراسیون وجود داشت واقعاً هر آن می‌توانست به انفجار کنفراسیون بیانجامد.

سؤال : آنوقت اهداف اصلی درحقیقت در تمام آن سالها چه بود چون شما سر مستله سقوط رژیم که بحث بود، در داخل کنفراسیون. تا تقریباً کنگره شانزدهم ولی اگر کنفراسیون می‌خواست توجیه بکند وجود خودش را بچه صورت توجیه میکرد.

آقای کوثری : کنفراسیون خوب ببینید حالا اهدافش را من بعداً بهش اشاره می‌کنم کنفراسیون بعنوان

یک سازمانی با تأکید روی مسائل صنفی آغاز میشود حرکتهای بعدیش تأکیدشان اساساً مسئله صنفی است بتدربیح هست کسانی سیاسی تر سیاسی تر و هی رادیکالیزه تر می شود و با این رادیکالیزه شدنش طبیعتاً خط مشی سیاسی خودش را تغییر میدهد و دوباره تعجیل نظر قرار میدهد بنابراین دوره های مختلف میشود گفت دارای تعاریف مختلف در درون کنفراسیون نسبت به خودش اما یک چیز وجه اشتراکش هست و آن اینست که یک سازمانی است دموکراتیک و ضد امپریالیستی و ملی در واقع برای خواست های دموکراتیک و ملی دانشجویان فعالیت میکند و اینها را می خواهد بیان بکند این آگاهی ها را می خواهد ببرد توانی ترده دانشجویان.

سوال : آنوقت آن سالهایی که کنفراسیون مارکسیست تر شد و خوب افرادش به یک ایدئولوژی معتقد بودند ولی خوب آن ایدئولوژی بیشتر از این هدف بود.

آقای کوثری : نخیر شما دوباره همان اشتباه را می کنید کنفراسیون هیچ وقت مارکسیست نشد کنفراسیون همواره یک سازمان دموکراتیک باقی ماند و اهدافش در حد دموکراسی قابل تعریف بودند همواره. توجه می کنید هیچگاه دارای ایدئولوژی مارکسیست نشد افرادی که در درون آن سازمان بودند تمایلات مارکسیستی درشان تشدید شد و این تقویت شد و گسترش پیدا کردند ولی اینها هیچگاه این ایدئولوژی را به کنفراسیون تحمیل نکردند بلکه اینها ممکن است مارکسیست باشید ولی بروید در یک اتحادیه مثل اعلمنی، که برای اضافه حقوق در مبارزه میکنید مبارزه بکنید شما نمی توانید بلکه این اتحادیه برای اتحاد معلمین باید بیاید مارکسیست بشود تا بتواند مبارزه بکند برای حقوق. کنفراسیون هیچ وقت موضع ایدئولوژی که مارکسیستی یا غیر مارکسیستی اتخاذ نکرد.

سوال : آیا فشاری بود رویش برای این کار.

آقای کوثری : نه فشار بود که نکند.

سوال : فشار بیشتر بود که نکند تا این حد.

آقای کوثری : یعنی اگر خود آن کسانی که مارکسیست بودند مخالف بودند.

سؤال : چرا؟ مثلًا آنها چه جوری.

آقای کوثری : به خاطر اینکه اصلاً مغایرت دارد با قانون بندیهای مارکسیسم یعنی شما سازمانهای دموکراتیک را نباید بکنید کمونیستی این غلط است از لحاظ مارکسیسم غلط است. سازمان مارکسیستی اگر میخواهید خوب بروید یک سازمان مارکسیستی درست کنید و مارکسیستها را هم میخواهید عضوش بکنید بروید بکنید ولو آن دیگر میشود حالت حزبی پیدا میکند و محدودیت پیدا میکند اگر میخواهید یک حرکت توده وسیع مردم را حالا در این مورد دانشجویان بهش دامن بزنید نباید بهش ایدئولوژی بدهید باید چلوقیری کنید از این ایدئولوژیان.

سؤال : آنوقت از نظر یارگیری، فردگیری آیا سیاست خاصی داشت مثلًا شما سرویسهای خاصی میدادید بدانشجویان توی دانشگاهها کمک بکنید یا فشار بگذارید بصورت فرض کنید حتی یک صنف کارگری توی کارخانه سعی میکنند...

آقای کوثری : بله ما توی همه دانشگاهها فعالیت پیدا کرده بودیم یعنی اعضاء کنفراسیون حضور داشتند و فعالیت میکردند میز می گذاشتیم وسط، مطبوعات کنفراسیون را رویش می گذاشتیم، پوستر می گذاشتیم با دانشجویان بحث می کردیم نظراتمان را میدادیم سعی می کردیم که قانعشان بکنیم که نشریات را بخرند و از این طریق جلبشان می کردیم.

سؤال : یا مثلًا سرویس میدادید کمک درسی بکنید کمک آدمینیستریو (Administrative) بکنید.

آقای کوثری : اوائل خیلی بیشتر و اواخر خیلی کمتر یعنی هرچه باز رادیکالیزه شده کنفراسیون فعالیتهای صنفی اش کمتر شد البته اگر کسی کمک می خواست بهش میشد.

سؤال : دانشگاهی خاصی بودند که تویش کنفراسیون خیلی قویتر باشد.

آقای کوثری : بطور کلی در اروپا همینطور که میدانید اکثر شهرهای دانشگاهی هستند یعنی توی هر

شهرش یک دانشگاهی هست و بنابراین اینها بستگی دارد چه کشوری را بگوئید و چه شهری توی آن کشور قوی یا ضعیف باشد. در امریکا سازمان دانشجویی شمال کالیفرنیا از همه قویتر بود همیشه.

سؤال : آنوقت می خواستم ازتان سوال کنم راجع به برخورد یا روابط با ساواک در طول این سالهای که شما بودید بجز آن واقعه خاصی که گفتید کارزار تبلیغاتی بود ولی بطورکلی اصولاً چه سیاستی بود.

آقای کوثری : ساواک در چند زمینه فعالیت کرد اوائل سعی کرد یک سری سازمانهای دانشجویی بوجود بیاورد به اسم سازمانهای دانشجویی بیطرف که اینها بگویند ما با سیاست کاری نداریم من نمونه اینها را خودم شاهد بودم چون من یک مدتی رفتم سانفرانسیسکو در آنجا اتفاقاً یک همچین سازمانی بوجود آورده بودند که کار ما این بود که برویم بنشینیم توی کافه تریا و با این دانشجویان بحث بکنیم از صبع تا شب چرا ضرورت دارد برای دانشجو که درگیر در فعالیتهای سیاسی بشود ولی بهر حال کم کم آن سازمان از بین رفت ولی این نوع فعالیتها را می خواست بکند ولی عملاً خلاصه موفق نشد اتفاقاً در انقلاب از مدارک یکی از سمینارهای ساواک که به دست یک جریان سیاسی افتاده بود برای من تعریف میکرد سمینار اتفاقاً یکی از مباحثش همین بود که ما این همه پول خرج کردیم در خارج از کشور و هنوز که هنوز است نتوانستیم حتی یک سازمان دانشجویی موفق ایجاد کنیم برعلیه کنفراسیون. دربرابر کنفراسیون درحالیکه اینها بدون هیچ چیز این همه سازمان دانشجویی بوجود آورده بودند در آن زمینه کار دیگر که میکردند این بود که خوب طبیعتاً جاسوس بفرستند در درون کنفراسیون و اطلاعات جمع کنند اینها معمولاً اینقدر افراد کودنی بودند که خیلی زود لو میرفتند من شاهد لو رفتن خیلی هایشان بودم لو میرفتند بعد ترک میکردند کنفراسیون را. بعدها هم از چیزهایی که خود ساواک پخش کرد اطلاعاتی که در خارج پخش کرد در روزنامه ها اینها نوشت وقتی آن جریان سیاسی خارج را نوشت واقعاً اطلاعاتشان ناقص و بی معنی بود چیزهایی که می نوشتند غلط بود در بسیاری از موارد یک کار دیگری که میکرد ساواک خیلی وقتیها بعنوان سرپرست امور دانشجویی در سفارتها افراد ساواک کار میکردند مثلًا در شمال کالیفرنیا در سالهای آخر که من بودم شخصی بود به نام علی اکبر که اتفاقاً همانروزی که آمد لو رفت بخاراطر اینکه این البته بعنوان سرپرست دانشجویی آمده بود ولی او یکی از اعضای دانشجویی شمال کالیفرنیا را در ساواک بازجویی کرده بود و بنابراین تا آمد اتفاقاً من هم در آن موقع دبیر بودم آمد طرف من گفت آقا این که آمده اینجا این اصلاً از من بازجویی کرده در ساواک که لو رفت معلوم بود که ساواکی بوده اینها سعی میکردند دانشجویانی که برای تمدید گذرنامه شان میرفتند کنسولگری یا سفارت که اینها را تمدید کنند که در کنفراسیون شرکت

نکنند این نوع کارها را میکردند ولی برای فعالین کنفراسیون خوب تضییقات بیشتری وجود داشت مثلاً پاسپورت‌هایشان را می‌گرفتند تمدید نمی‌کردند پاسپورت بهشان نمیدادند مثلاً از سال ۷۰ ببعد به خود من پاسپورت نداده دولت ایران.

سؤال : آنوقت این سیاستی که داشت رژیم که اگر شما بروید درحقیقت مشی تان را عوض بکنید و یا یک پژوهش نامه هم پر بکنید بهتان مشاغل میدادند این آیا چه تاثیری داشت روی روحیه کنفراسیون.

آقای کوثری : کنفراسیون اینقدر دیگر بچه هایش را دیگال شده بودند واقعاً این جور چیزها دیگر تاثیری نمی‌گذاشت .

سؤال : ولی آیا یعنی سوای از آنهایی که عضو کنفراسیون بودند در حقیقت یک دائمه دیگری از سمتاتیزان داشتید.

آقای کوثری : حد درصد یک تیپ وسیعی هوادار کنفراسیون آن وقت وجود داشت حالا آنوقت اینها فعالیت جدی نبودند ولی مثلاً در عیدهای ما شرکت میکردند کمک مالی میکردند حتی بعضی هایشان در بعضی از تظاهراتها میآمدند، روزنامه های ما را می خریدند.

سؤال : آنوقت اینها از نظر دیسیپلین آنقدر قوی نبودند.

آقای کوثری : نه دیگر عضو کنفراسیون نبودند.

سؤال : ولی شما فرمودید الان اکثر تظاهراتتان اعضاء خود کنفراسیون بودند.

آقای کوثری : بله بعد طبیعتاً اواخر بعضی از دانشجویان متقدم مثلاً آن کشور حالا اگر امریکا بود امریکائی اگر آلمان بود آلمانی آنها هم شرکت می کردند.

سؤال : اگر ممکن است یک شهادتی از آن سالهای آخر کنفراسیون قبل از انقلاب برخورده با خود واقعه

انقلاب، با اهمیت خمینی و نهضت مذهبی درش اگر چیزی به خاطرتان میرسد بفرمائید.

آقای کوثری : کنفراسیون از قبل اصولاً باز بدون درنظر گرفتن ایدئولوژی کسانی که دستگیر می شدند در ایران از مبارزین سیاسی و زندانیان سیاسی دفاع میکرد یعنی برای آزادیشان نه از ایدئولوژیشان بهمین دلیل است که ما بسیاری از این روحانیونی که به زندان میافتادند مثل طالقانی و بسیاری بودند همین منتظری و غیره دفاع میکردیم و گفتم از عقائد نمی توانستیم دفاع بکنیم از اینکه اینها باید آزاد بشوند و از آزادی زندانیان سیاسی و همینطور از خمینی هم بعنوان یک مبارز ضد رژیمی دفاع میکردیم بعد چند بار که دولت عراق فشار آورد روی خمینی هم قبل از اخراجش کنند کنفراسیون حتی یکبار وکیل فرستاد به عراق و معارض شد به این فشارهایی که به خمینی وارد میشد بنابراین این سنت دموکراتیک در کنفراسیون وجود داشت که چون خودش دارای ایدئولوژی نبود بهش این امکان را میداد ضمناً بدون درنظر گرفتن ایدئولوژی افراد از آنها دفاع بکند طبیعتاً ما وقتی که اوائل به اصطلاح تظاهرات مردم در ایران شروع شد دیگر کنفراسیون واحدی وجود نداشت کنفراسیون های متعددی وجود داشت ولی خوب طبیعتاً همه این جریانات مختلف در آن کنفراسیون شروع کردند به دفاع از مبارزات مردم. این را بگوییم که اصولاً کنفراسیون زیاد خوشبین نبود به خمینی ولی ما دفاع می کردیم. اصولاً جریان دانشجویی دفاع میکرد از مبارزاتیشان ولی بسیاری از ما اصلاً فکر نمیکردیم که روحانیت بتواند قدرت را بدست بگیرد ما فکر می کردیم در یک زمانی رفته رهبری این مبارزات از دست روحانیت خارج بشود.

سؤال : خوب دراین زمان فرض کنید با افرادی مثل قطب زاده، بنی صدر، یا یزدی اینها در امریکا که آنها هم شروع کردند به فعالیت تماس یا برخورد.

آقای کوثری : ما اصلاً تماس با اینها نداشتیم دراین مدت و رابطه هم نداشتیم، رابطه مثلاً درسطح بعضی از اعضای سازمانهای دانشجویان مسلمان در سطح محلی بود خوب آدم همیدیگر را میدید یا توی دانشگاه داشتیم نهار می خوردیم خوب آنها را می دیدیم سلام و علیک دراین حد رابطه ای اصلاً نداشتیم آنها مخالف کنفراسیون بودند و مبارزه بود واقعاً بین کنفراسیون و قطب زاده و غیره همیشه البته یک چیز دیگر باید اضافه بکنم ما فکر نمی کردیم که اصولاً شاه به این زودی بیفتند.

سؤال : بله همین می خواستم ببینم اصولاً برخوردن این چیزی که این همه سال برایش فعالیت کردید بک

دفعه اضمحلالش را می دیدید این چه تأثیری گذاشت.

آقای کوثری : والله من البتة توی خود انقلاب در ایران بودم.

سؤال : خوب این ماههای قبلش چطور.

آقای کوثری : ماههای قبلش که اینجا بودم.

سؤال : یعنی برای مرتبه اول اصلاً رژیم را دیدید که دارد می شکند.

آقای کوثری : ما می گفتیم که این دارد میرود بطرف انقلاب و فکر می کردیم رژیم مقاومت خواهد کرد برداشت‌های اولیه مان را دارم می گوییم رژیم مقاومت خواهد کرد رفته به جنگهای مسلحانه خواهد کشید و تشکیلات طبیعی مسجد که تاکنون توانسته عمل بکند و رهبری جنبش را قبضه بکند توی آن مرحله دیگر نمیتواند.

سؤال : یعنی کنفراسیون چه رسالتی برای خودش می دید.

آقای کوثری : کنفراسیون رسالتی برای خودش نمی دید.

سؤال : نه، ولی افراد تحت تعیین تکلیف چه فکر می کردند باید بکنند.

آقای کوثری : همه فکر میکردند باید برگردند به ایران و تقریباً اوائل ۷۸ شروع شد رفته اعضای کنفراسیون رفتند ایران عده زیادی کم بطور قانونی رفتند بعضی ها حتی بطور غیرقانونی رفتند ایران، از خلیج یک عده رفتند و یک عده از فرودگاه غیرقانونی رفتند با پاسپورتهای تقلبی. یک عده هم وسیعتر در دوره اختیار یعنی به اسم و رسم خودشان آمدند اعضای کنفراسیون هواپیمای دربست کرایه می کردند و با هواپیمای دربست می آمدند به ایران همه می خواستند در انقلاب شرکت کنند یعنی می دیدند چیزهایی که برایش مبارزه کردند دارد متحقق میشود طبیعتاً روند آنجا این جوری نبود و اکثریت این اعضای

Foundation for Iranian Studies

Program of Oral History